

گزارش کارورزی ۱

دانشجو: حمیدرضا نراقی نسلجی

استاد راهنما: دکتر انصاری

معلم راهنما: آقای رحیمیان

مدرسه پسرانه شهدای نسلج

شماره دانشجویی: ۹۸۱۱۲۱۵۷۳۴

دانشگاه فرهنگیان آیت الله طالقانی. قم

مقدمه

تدریس که فرآیندی سازمان یافته، اخلاقی و متعهدانه است نیازمند بهره‌گیری از یافته‌های علمی شهود، و خلاقیت در موقعیت‌های منحصر به فرد می‌باشد. این امر در برنامه کارورزی که فرصت کسب تجربیات شایستگی‌های حرفه‌ای است تا حدودی محقق خواهد شد. پژوهش پیشرو حاوی گزارش‌های فیزیکی آموزشی، عاطفی و سازمانی است که طی مطالعات و مشاهدات در سطح کلاس و مدرسه به دست آمده است. و پس از آن دانشجو با ارائه مبانی نظری و تلفیق آن با موقعیت‌های واقعی، به تحلیل مسائل پرداخته است. مثل برنامه‌های تربیت حرفه‌ای در هر حوزه دیگر مانند پزشکی، حقوق و امثالهم در حوزه تعلیم و تربیت نیز عناصر حرفه‌ای که معلمان اند نیازمند کار در محیط‌های عینی و عملی در میدان اجرا هستند، که همان مدرسه است هدف این دوره کارورزی (کارورزی ۱) آشنایی با مسائل مدارس، توضیح و تفسیر و وضعیت امکانات فیزیکی، رویدادهای عاطفی و آموزشی و یافتن مسائل برای هر کدام است.

گزارش فیزیکی فضای مدرسه :

روز یکشنبه ۱۴۰۰/۰۷/۱۸ برای دریافت گواهی کاروزی و حضور در مدرسه از روستا به کاشان رفته‌ام پیش از این نیز برای دریافت گواهی به آموزش و پرورش مراجعه کرده بودم اما بنا به گفته مسئول نیروی انسانی هنوز گواهی‌ها از دانشگاه ارسال نشده بود. محل کاروزی طبق تصمیمات اتخاذ شده از مدارس نزدیک محل اقامت دانشجو معلمان انتخاب می‌شد من مدرسه پسرانه شهدای نخلج دوره اول متوسطه را انتخاب کردم. پس از دریافت نامه کاروزی اداره آموزش و پرورش به روستا برگشتم ساعت ۹ بود، بعد از رسیدن به روستا بلافاصله به طرف مدرسه حرکت کردم، پیاده تا مدرسه راه زیادی نبود.

مدرسه در ابتدای جاده ای با عنوان خط بالا قرار دارد درب ورودی مدرسه دری آبی رنگ است که شامل دو در می‌شود اندازه کلی درب ۳/۵ در ۲ متر است. بالای آن تابلوی آبی رنگ قرار دارد که روی آن نوشته شده -مدرسه پسرانه شهدای نخلج- دوره اول متوسطه- درب کوچکی در میان این درب بزرگ همواره باز است که برای ورود دانش آموزان مناسب است.

حیاط مدرسه:

پس از ورود از درب اصلی مدرسه به حیاط مدرسه می‌رسیم حیاتی نسبتاً بزرگ در دو طرف آن دروازه‌های فوتبال دیده می‌شود. دروازه‌های فوتبالی به رنگ سبز و ابعاد ۳ در ۲ متر.

ضلع غربی حیاط مدرسه را دیوار، ضلع جنوبی را دیوار و فنس، ضلع شرقی را ساختمان مدرسه و ضلع شمالی را نرده‌ها و فنس‌ها محصور کرده‌اند، کف حیاط آسفالت است.

پس از ورود از درب حیاط مدرسه در سمت چپ سرویس‌های بهداشتی، روشویی‌ها و دستشویی‌ها دیده می‌شود. ساختمانی همکف حیاط مدرسه که در آن چهار روشویی قرار دارد و کمی آن طرف‌تر با پایین رفتن از ۹ پله به دستشویی‌ها می‌رسیم که هم سطح جاده‌ای است که از پایین مدرسه عبور می‌کند. در این بخش ۵ دستشویی و دو روشویی قرار دارد.

ضلع شمالی مدرسه به جاده و ضلع جنوبی آن به کوه منتهی می‌شود. در حیاط مدرسه منظره‌ای زیبا از روستا قابل رویت است.



چسبیده به دیوار جلویی ساختمان مدرسه، سکویی به ابعاد یک در یک در تقریباً ۱۵ متر برای نشستن دانش آموزان در زنگ تفریح ساخته شده است. دیوار پشتی و سمت چپی مدرسه با دیوار اصلی یک متر فاصله دارد و کوچه ای با همین عرض دوطرف ساختمان مدرسه پدید آمده است.

روی دیوارهای اطراف حیاط مدرسه طرح ها و نوشته هایی به چشم می خورد:

-معلم اگر منحرف باشد مملکت خراب می شود -امام خمینی(ره)-

- الابذکر الله تطمئن القلوب

-امام علی الگوی کامل است.

- هر چیزی آفاتی دارد و آفت خوبی رفیق بد است. -امام علی(ع)

- تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است.

- اول سلام بعد کلام.

گزارش فیزیکی ساختمان مدرسه:

از حیاط مدرسه چهار پنجره به چشم میخورد، که یکی از آنها مربوط به دفتر و بقیه، پنجره های کلاس های دیگر است .

رو برو درب آبی رنگ بزرگی به چشم می خورد که درب ورودی ساختمان مدرسه است. پس از عبور از این در به سالن اصلی مدرسه می رسیم . در مواقع بارانی و شرایطی که نتوان صفوف صبحگاهی و مراسمات دیگر را در حیاط برگزار کرد در این سالن به برگزاری مراسم می پردازند. در سمت چپ صندوق انتقادات و پیشنهادات به چشم می خورد. در همین سمت ابتدا کلاسی قرار دارد که از آن استفاده نمی شود جلوتر در سمت چپ دفتر مدیریت قرار دارد. دفتری نسبتاً بزرگ با سه پنجره که یکی از آنها به سمت حیاط کوچک و

منظره روستا، دیگری به سمت حیاط بزرگ و پنجره سوم به سمت سالن اصلی است. جلوتر در کنار دفتر، آبدارخانه قرار دارد. در کنار آبدارخانه کلاسی است که از آن به عنوان انباری استفاده می شود.

روبرو کلاس هفتم است. روی دیوار کلاس که طرف سالن اصلی است تصویری از امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و شهدای روستا دیده می شود. بالای تابلوی تصویر شهدا نوشته شده است: «شهدا ذخایر عالم بقا هتند». کمی آن طرف تر میثاق نامه دانش آموزی دبیرستان روی دیوار مشاهده میشود که شامل یک سری قوانین و توصیه ها برای دانش آموزان است. همچنین نقشه گردشگری شهرستان کاشان نیز روی این دیوار قرار دارد. جلوتر در سمت چپ راهرویی وجود دارد که با ۳ پله به سمت بالا هدایت می شود. پس از بالا رفتن از پله ها در سمت چپ کلاس هشتم جلوتر کلاس نهم در روبرو انباری و در سمت راست کلاس مجهز به دیتا و جلوتر کارگاه قرار دارد.

در کارگاه انواع گیره ها و وسایل نجاری، ابزارهای قدیمی، تعدادی کتاب قدیمی، وسایل آزمایشگاه، مواد آزمایشی، ماکت ها تعدادی نقشه، وسایل آموزشی و سایر ابزارهای فنی وجود دارد. درب کلاسها کرمی رنگ با چهارچوب آهنی که بالای آن شیشه ای به ابعاد نیم متر در یک متر قرار دارد. هر کدام از کلاس ها دارای دو پنجره آبی رنگ بزرگ است که نور کافی برای کلاس را تامین می کند، شیشه پنجره کلاس ها اغلب مات است.



روز اول:

سمت دفتر رفتم، در زدم و وارد شدم. آقای حسینی مدیر مدرسه پشت میز خود نشسته بود و به امور مدرسه رسیدگی میکرد. سلام و احوالپرسی کردم و نامه‌ای که از اداره آموزش و پرورش دریافت کرده بودم را به ایشان نشان دادم. آقای حسینی گفت: مشکلی ندارد شما می‌توانید اینجا کارورزی خود را بگذرانید. برگه‌ای که از آموزش و پرورش دریافت کردم شامل یک نامه معرفی به مدرسه به پیوست جدول حضور و غیاب بود.

مدیر مدرسه گفت: نام شما را باید در سامانه ثبت کنم تا کارورزی شما با مشکل مواجه نشود، اما اکنون برق‌ها رفته و سامانه در دسترس نیست. روی یکی از صندلی‌ها نشستم. آقای حسینی از وضعیت تحصیلی، رشته تحصیلی، دانشگاه و شهر محل تحصیل از من سوالاتی پرسید و پس از پاسخ‌های من گفت: رشته خوبی انتخاب کرده‌ای.

پس از گذشت چند دقیقه آقای حسینی به سایر کلاس‌ها رفت و اعلام کرد که زنگ تفریح شده است. پس از گذشت مدت زمان کوتاهی معلمان به دفترم مدرسه آمدند با هر یک از آن‌ها سلام و احوالپرسی کردیم اینجا بود که مشخص شد دانش‌آموزان این مدرسه در روز یکشنبه ۳ زنگ زبان انگلیسی، زبان عربی و زبان فارسی دارند.

دبیر زبان انگلیسی آنها آقای تمناجی است.

دبیر زبان فارسی آقای کوچکی است. آقای کوچکی چند سال قبل دبیر زبان عربی، نگارش، هنر، فارسی و املا می‌درهمین مدرسه بود.

آقای حسینی نیز دبیر علوم من بود که به سمت مدیریت رسیده است.

دبیر عربی دانش‌آموزان آقای رحیمیان است.

مدیر مدرسه رو به دبیران کرد و گفت: آقای نراقی یکی از شاگردهای همین مدرسه بوده است که رشته آموزش الهیات قبول شده و اکنون در ترم ۵ آموزش الهیات دانشگاهی در قم مشغول تحصیل است. کلاس آنها مجازی برگزار می‌شود و برای درس کارورزی به این مدرسه معرفی شدند است.

در همین حین برق آمد. آقای حسینی زنگ پایان زمان تفریح را به صدا درآورد. دانش‌آموزان به کلاس‌های خود برگشتند.

سمت آقای رحیمیان رفته‌ام و از ایشان خواستم اگر ممکن است در یکی از زنگ‌ها به کلاس ایشان بروم و از شیوه تدریس ایشان گزارشی تهیه کنم و ایشان قبول کردند. قرار شد زنگ سوم به کلاس هفتم بروم. یک کیف دستی مشکی، یک عدد خودکار و یک دفتر بزرگ با خود آورده بودم تا گزارش روزانه خود را در آن وارد کنم.

آن روز قبل از رفتن به کلاس هفتم در زنگ آخر در دفتر نشسته بودم و با مدیر مدرسه آقای حسینی مشغول گفتگو بودم. ایشان از کارورزی‌های خود در دوران دانشجویی خاطراتی تعریف میکرد.

کلاس‌ها:

چند دقیقه آخر زنگ دوم در مدرسه گشتی زدم تا ببینم که چه تغییراتی از زمانی که بنده در این مدرسه مشغول تحصیل بودم تا به حال در آن شده است. این مدرسه شامل ۱۰ اتاق است که سه اتاق مربوط به کلاس‌های هفتم هشتم و نهم، یک اتاق مدیریت، یک اتاق میز تنیس، یک اتاق کلاس مجهز به دیتا، یک اتاق بلا استفاده و یک قسمت آبدارخانه است. یکی از اتاق‌ها نیز که همواره درب آن بسته است انباری است و اتاقی که در زاویه جنوبی ساختمان مدرسه قرار دارد کارگاه است.

زنگ تفریح دوم به صدا درآمد و دانش‌آموزان از کلاس خارج شدند.

دانش‌آموزان مدرسه از بچه‌های روستا بودن و همه مرا می‌شناختند و از حضور من در مدرسه تعجب کرده بودند و دائم می‌پرسیدند که آیا آمده‌ام تا در آنجا درس بدهم؟ و من به آنها پاسخ می‌دادم که: نه، برای کارورزی آمده‌ام و هنوز درس تمام نشده است.

به دفتر مدیریت برگشتم معلمان وارد شدند مدیر مدرسه از آبدارخانه برای آنها چای آورد. (مدرسه آبدارچی ندارد، معاون نیز ندارد و این احتمالاً به خاطر تعداد کم دانش‌آموزان است).

آقای حلواچی روزهای یکشنبه برای تعمیر وسایل مدرسه و کارهای فنی به مدرسه می‌آید. ایشان زنگ دوم تقریباً با حضور معلمان در دفتر وارد مدرسه شد. امروز آبگرمکن قسمت آبخوری و روشویی بچه‌ها خراب شده است. ایشان آبگرمکن را بررسی می‌نماید. او می‌گوید که باید تعویض شود. این آبگرمکن، آبگرمکن آبدارخانه بوده که آن را به آبخوری انتقال داده‌اند، به جای آن آبگرمکن کوچک دیواری برای آبدارخانه تهیه و نصب شده است.

پس از چند دقیقه مدیر مدرسه زنگ پایان زمان تفریح دوم را به صدا درآورد. دبیران هر یک به کلاسهای خود رفتند. از آقای رحیمیان مجدد اجازه خواستم تا در کلاس ایشان حاضر شوم، یک صندلی از انباری مدرسه آوردم، به کلاس هفتم که این زنگ عربی داشتند رفتم و جلوی بچه‌ها به طوری که می‌توانم معلم رو به

روی من و دانش‌آموزان در سمت راستم قرار داشتند نشستیم. آقای رحیمیان آمدند. مبصر کلاس برپا داد و کلاس شروع شد. آقای رحیمیان به مبصر کلاس تذکر داد که قبل از ورود باید میز و صندلی معلم مرتب باشد و تخته را پاک کند. آقای رحیمیان

-کیف و دفتر حضور و غیاب را روی میز گذاشته و نشستند.

-با بچه‌ها سلام و احوالپرسی کردند.

-حضور و غیاب کلاسی را آغاز کردند.

کلاس هفتم :

کلاس هفتم نوزده نفر دانش‌آموز دارد، که امروز ۲ نفر از آنها غایبند. این کلاس قبلاً و در زمان تحصیل من نمازخانه بود و به خاطر اینکه تعداد دانش‌آموزان کلاس هفتم زیاد است و همچنین به خاطر ویروس کرونا و الزام فاصله‌گذاری بین دانش‌آموزان این نمازخانه را تبدیل به کلاس کرده‌اند.

در کلاس ۴ ردیف صندلی چیده شده. ۳ ردیف ۵ تایی و یک ردیف ۴ تایی.

آقای رحیمیان پس از حضور و غیاب تکالیف دانش‌آموزان را بررسی می‌کند و تعدادی از دانش‌آموزان به خاطر کم‌کاری و یا انجام ندادن تکالیف منفی می‌گیرند. سه نفر از بچه‌ها کتاب‌های سبک قدیم را استفاده می‌کنند، آقای رحیمیان به آنها تذکر می‌دهد و می‌گوید که قبلاً هم به شما گفتم که کتاب جدید تهیه کنید و چرا این کار را نکردید؟

شروع درس :

هنگام شروع درس کتاب و دفتر با هم روی میز قرار می‌گیرد. تا صفحه ۱۶ کتاب درس داده شده است. کلاس هفتم تنها کلاسی است که به جای نیمکت، دانش‌آموزان بر روی صندلی می‌نشینند.

آقای رحیمیان می‌خواهد که هر کس آماده ارائه و پرسش از درس اول است داوطلبانه اعلام کند. یکی از دانش‌آموزان می‌آید تکالیف خود را به طور کامل انجام داده است و روبروی معلم به سمت بچه‌ها می‌ایستد. معلم شروع به پرسیدن سوال‌ها می‌کند. تعدادی از دانش‌آموزان بلافاصله پس از پرسش سوال اول دست خود را بالا می‌برند و می‌خواهد به سوال جواب دهند، اما آقای رحیمیان از آنها می‌خواهد که در نوبت بعد پای تخته بیایند و الان جواب سوال را ندهند.

دانش‌آموزی که ایستاده بسیاری از سوالات را جواب می‌دهد و برخی از آنها را کامل نمی‌داند. پرسش از سه دانش‌آموز انجام می‌گیرد که تا حدودی به سوالات پاسخ می‌دهند.

حضور و غیاب فبررسی تکالیف دانش آموزان و پرسش کلاسی وقت زیادی می گیرد ۱۵ دقیقه به پایان کلاس مانده است آقای رحیمیان بحث اسم های اشاره را شروع کرده و به آموزش اسم های اشاره به نزدیک مثنی (هاتان_هذان) می پردازد.

در پایان کلاس از بچه ها می خواهد که هر کدام سئوالی دارند بپرسند.

ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه است زنگ پایانی به صدا در می آید و دانش آموزان با شور و اشتیاق زیادی وسایل خود را جمع کرده و از کلاس خارج می شوند من نیز به اتفاق آقای رحیمیان به دفتر می روم . وسایل خود را جمع میکنم واز معلمان تشکر کرده و با آنها خداحافظی می کنم و همراه با دانش آموزان به خانه برمیگردم. در مسیر بازگشت به خانه از آنها درباره فضای مدرسه ، کتاب درس و درس عربی سئوال هایی پرسیدم .

یک روز مدیریت

۲۵ مهر ۱۴۰۰

ساعت ۸ صبح در مدرسه حاضر شدم . معلمان به کلاس ها رفتند. مدیر به من گفت که در دفتر بمانم، چرا که می خواست برای انجام کاری به آموزش و پرورش کاشان برود.

مسئولیت دفتر و زنگ های تفریح را به من سپرد. کلید دفتر را به من داد و بر روی برگه ای زمان زنگ های تفریح را نوشت:

- ساعت اول ۸:۰۰ تا ۹:۲۰

- زنگ تفریح اول ۹:۲۰ تا ۹:۳۰

- ساعت دوم ۹:۳۰ تا ۱۰:۵۵

- زنگ تفریح دوم ۱۰:۵۵ تا ۱۱:۰۵

- ساعت سوم ۱۱:۰۵ تا ۱۲:۲۵

مدیر در آبدارخانه کتری را روی گاز گذاشته بود . نزدیک زنگ تفریح برای معلمان چای آماده کردم . زنگ را که زدم معلمان آمدند با آنها سلام و احوالپرسی کردم. به آبدارخانه رفتم و برای آنها چای آوردم با معلمان مشغول گفتگو شدیم و ساعت ۹:۳۰ زنگ پایان زمان تفریح را زدم.

زمانی که معلمان و دانش آموزان در کلاس بودند در دفتر می نشستم و به مطالعه کتابی که در آنجا بود می پرداخت (کتاب شگفتی های آفرینش) بعضی وقت ها دانش آموزان به دفتر آمده و وسایلی را برای کلاس می خواستند وسایل را پیدا میکردم و آنها تحویل می دادم .

آن روز به همین شکل گذشت زنگ آخر را که به صدا در آوردم دانش‌آموزان با سر و صدای زیاد از مدرسه خارج شدند من هم اتاق‌ها و کلاس‌ها را چک کردم که پنجره‌ای باز نمانده و لامپی روشن نباشد و بخاری‌ها روی شمع باشند، سپس به آبدارخانه رفتم و زیر گاز را خاموش کردم. معلمان خداحافظی کردند و رفتند من نیز کلید را به دانش‌آموزی که آقای مدیر گفته بود تحویل دادم و از او خواستم که درها را ببندد و به خانه بازگشتم.

یکشنبه / ۲ آبان ولادت پیامبر اکرم .ص. و ولادت امام جعفر صادق .ع . تعطیل

۹ آبان ۱۴۰۰

هفته قبل روز یکشنبه به مناسبت ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام تعطیل بود.

پس از حضور در مدرسه تا قبل از ساعت سوم که کلاس هفتم عربی داشتند در یکی از کلاسها با آقای حلوچی کمک می‌کردم. دو زنگ اول را مشغول تجهیز کلاس به دیتا بودیم. آقای حلوچی از سابقه و خاطرات خود از جوانی تعریف می‌کرد. خاطراتی جالب از تحصیل و کار و...

زنگ سوم در کلاس هفتم حاضر شدم زنگ عربی آقای رحیمیان:

ایشان با لپ‌تاپ و دفتر کلاسی به همراه کیف وارد کلاس شد. همان‌طور که قبلاً تذکر داده بود مبصر کلاس میز و صندلی‌شان را مرتب کرده و تخته را پاک کرده بود. ایشان با بچه‌ها سلام و احوالپرسی کردند پس از حضور و غیاب مشخص شد که این بار هم دو نفر غایبند.

آقای رحیمیان در این جلسه نیز به دانش‌آموزان درباره بحث کتاب تذکر داد و از آنها خواست که کتاب جدید تهیه کنند بعد از آن به بررسی تمرین کلاسی و تکالیف پرداخت.

به بچه‌ها گفت: چه کسی تمرین‌ها را نوشته است؟ چه کسی نوشته است؟

یکی از دانش‌آموزان تکالیف خود را انجام نداده بود. آقای رحیمیان به ایشان تذکر داد و گفت شما در اکثر درس‌ها ضعیف هستید. همه‌ها و شلوغی کلاس را فرا گرفت و بچه‌ها بدون اجازه صحبت می‌کردند دانش‌آموز سرش را پایین انداخته بود. آقای رحیمیان این دانش‌آموز را به دفتر فرستاد تا مدیر رسیدگی کند، سپس رو به بچه‌ها کرد و گفت چه کسی آماده پرسش است؟ در همین حین مدیر با دانش‌آموزی که

تکالیف خود را انجام نداده بود به کلاس آمد و گفت : من ضمانت این دانش آموز را می‌کنم که تمام تکالیف مانده خود را انجام دهد و از آقای رحیمیان خواست که دانش آموز به کلاس برگرداند و ایشان قبول کرد. دانش آموز را صدا زد و گفت : این دفعه آقای مدیر ضمانتت را کرد پس حتما تکالیف خود را برای هفته بعد انجام بده.

معلم تصمیم گرفت که چند گروه در کلاس ایجاد کند و بررسی تکالیف هر گروه را به یک نماینده بسپارد. این کار را انجام داد.

چند تن از بچه ها برای پرسش کلاسی اعلام آمادگی کردند.

آقای رحیمیان آن‌ها را پای تخته آورد از اسم های اشاره مثنی و همچنین کلمات درس سوال کرد. پس از پرسش و پاسخ کلاسی، آقای رحیمیان آموزش درس جدید را شروع کرد:

- اسم جمع : اسمی که بر بیش از دو نفر دلالت می کند.

- انواع جمع: جمع مذکر سالم- جمع مؤنث- سالم جمع مکسر

- چگونگی شناسایی اسم جمع- علامت های جمع

- علامت جمع مؤنث سالم- علامت جمع مذکر وتوضیحات آن

پس از طرح درس جدید معلم از دانش آموزان خواست تا تمرین جلسه قبل را در کلاس حل کنند.

از آنجایی که وقت زیادی از زنگ نمانده بود از دانش آموزان خواست تا در حل تمرین عجله کنند.

پس از طراحی تمرین زنگ به صدا درآمد و دانش آموزان وسایل خود را جمع کرده و از کلاس خارج شدند. من هم به دفتر رفتم و از مدیر و معلمان و آقای حلواچی خداحافظی کردم و به خانه برگشتم.

کلاس هشتم

یکشنبه ۱۶ آبان / کلاس هشتم / ساعت دوم (زنگ عربی)

این کلاس شامل ۱۵ دانش آموز است که امروز کل دانش آموزان کلاس حاضر هستند.

پس از ورود به سالن اصلی و رفتن به انتهای سالن و بالا رفتن از سه پله به سمت چپ ، دومین کلاس کلاس هشتم است .

آقای رحیمیان همراه با کتاب، لپ تاپ، دفتر حضور و غیاب در کلاس حاضر می شود. از مبصر کلاس می خواهد تا از این به بعد قبل از ورود به کلاس تخته را پاک کند و میز صندلی معلم را نیز مرتب کند.

او پس از حضور و غیاب از دانش آموزان می خواهد که هر کدام مایلند به صورت داوطلبانه در پرسش کلاسی حاضر شوند.

مشخص می شود که یکی از دانش آموزان هیچگونه فعالیت کلاسی انجام نداده، دفتر ندارد و در کتاب خود نیز چیزی ننوشته و تمرین کتاب را حل نکرده است. این دانش آموز بسیار ضعیف است، به حدی که متضاد کلمه «خنده» به عنوان یک کلمه فارسی را نیز نمی داند. معلم بود تذکر می دهد و از او می خواهد که تمام تمرین های عقب افتاده خود را تکمیل کند، در غیر این صورت به مدیر معرفی خواهد شد.

معلم از بچه ها می خواهد تا کتاب ها را ببندند و پرسش کلاسی را آغاز کند. به این شیوه که از هر دانش آموزی، کلمه ای از کلمات کتاب را می پرسد و در این پرسش کلاسی به ارائه مباحثی از جمله مباحث مونث و مذکر پرداخته می شود تعدادی از دانش آموزان معنای کلماتی که از آنها پرسیده می شوند را نمی دانند. کلاس کمی شلوغ است.

پس از پرسش کلاسی آقای رحیمیان می خواهد درس دوم را تدریس نماید. پیش از شروع درس دوم ایشان به یاد آوری ضمائر و انواع آن و سپس آموزش فعل ماضی می پردازد.

دانش آموزان در روخوانی کلمات عربی ضعیفند و بسیاری از آنها نمی توانند کلمات عربی را به درستی تلفظ کنند.

آموزش مجازی

یکی از دانش آموزان هنگامی که معلم در حال تدریس است، در میز آخر به نوشتن تکالیف درس دیگری پرداخته است. معلم بود تذکر می دهد و او را به میز جلوی انتقال میدهد. دانش آموزان کلاس در درس عربی تمرکز کاملی ندارند و تا حدودی می توان گفت که این کلاس در درس عربی ضعیف است. دانش آموزان آن در شناسایی زمان ماضی که قبلاً با آنها آموزش داده شده، باز مانده اند به نحوی که حتی معنی کلمه ماضی را نمی دانند شاید این اتفاق به دلیل تأثیر کلاس های مجازی بر آموزش و یادگیری دانش آموزان باشد.

آموزش مجازی هرچند کامل هم باشد اما اثربخشی آموزش حضوری را به دنبال نخواهد داشت در آموزش حضوری احاطه و کنترل معلم بر روی دانش آموز بیشتر است و از طرفی دانش آموز درگیری بیشتری با مطالب درسی دارد و این امر به یادگیری بهتر او کمک می کند

۲۳ آبان برای امتحان گواهینامه به کاشان رفته بودم و نتوانستم در کارورزی حاضر شوم. با مدیر مدرسه ، آقای حسینی تماس گرفتم و دلیل غیبت خود را به ایشان اطلاع دادم . گویا در آن روز دانش آموزان هر سه پایه هفتم ، هشتم و نهم امتحان عربی داشتند .

یک روز فنی

۳۰ آبان ،

هوا بارانی است. به مدرسه رفتم. معلم زبان آقای تمناجی نیامده بود. آقای حسینی به جای ایشان به کلاس رفته بود تا علوم تدریس کند.

آقای حسینی علاوه بر مدیریت مدرسه، درس علوم را نیز برای دانش آموزان مدرسه تدریس می کند.

ایشان و آقای کوچکی نزدیک بازنشستگی هستند. آقای حسینی مسئولیت دفتر و زدن زنگهای تفریح را به من داد.

آقای حلواچی برای تعمیر آبگرمکن آمده بود، آبگرمکن جدید را یکی از خیرین محلی به مدرسه اهدا کرده بود. من نیز به کمک آقای حلواچی رفتم تا با یکدیگر آبگرمکن قدیمی را از محفظه خارج و آبگرمکن جدید را جایگزین آن کنیم.

تعمیر آبگرمکن زمان زیادی را گرفت و بسیار دشوار بود.

پس از تعمیر آبگرمکن در دفتر بحث بر سر فروش آن شد. آقای مدیر گفت: نمیتوان اموال مدرسه را فروخت هر چند خراب باشند. باید نامه‌ای به آموزش و پرورش بفرستم از آنها بخواهم که برای کلاس هفتم نیمکت بیاورند و آبگرمکن خراب را به جای نیمکت ها ببرند.

شیوع یک بیماری:

یکشنبه ۷ آذر ۱۴۰۰

از چند روز قبل بیماری شبیه به آنفولانزا آمده و باعث شده تا تعداد زیادی از اهالی روستا به درمانگاه روستا مراجعه کنند. درمانگاه بسیار شلوغ شده. این وضعیت به مدرسه نیز سرایت کرده است. هنگام حضور در دفتر متوجه شدم که تعداد زیادی از دانش آموزان هر کلاس غایب هستند و مدیر با والدین آنها تماس گرفته و جویای حال و دلیل غیبت آنها می شود.

من و تمام دانش آموزان، مدیر و هر کسی که در مدرسه حضور دارد از ماسک استفاده کرده‌اند. غیبت دانش آموزان به حدی است که در کلاس نهم دو دانش آموز بیشتر حضور ندارند.

آقای تمتاجی دبیر زبان قرار بوده این هفته امتحان بگیرد، بنابراین از دانش آموزانی که آمده بودند امتحان گرفته و از من می‌خواهد که مراقب آنها باشم. بقیه برگه های دانش آموزان را در دفتر می‌گذارد تا هفته آینده از آنها نیز امتحان بگیرد.

آقای حسینی مدیر مدرسه می‌خواهد که اگر شرایط به همین شکل ادامه یابد مدرسه را تعطیل کند، تا بیماری منتقل نشود و بقیه دانش آموزان مریض نشوند. معلمانی نیز به حالت چند دانش آموز اشاره می‌کنند که نشانه های بیماری در چهره آنها مشخص است و از مدیر می‌خواهند که اگر ممکن است مدرسه را لاقلاً تا آخر هفته تعطیل کند. مدیر درخواستی برای اداره ارسال می‌کند و می‌خواهد که مدرسه تعطیل شود و آموزش بچه ها برای هفته جاری از طریق برنامه شاد انجام گیرد.

یکشنبه ۱۴ آذر

دبیر ادبیات آقای کوچکی به دلیل مشکلی که برایش پیش آمده نیامده است و مدیر به یکی از کلاس ها رفته و مشغول تدریس درس علوم است. مسئولیت دفتر و زدن زنگ تفریح بر عهده من است معلمان دیگر، هر یک در کلاسهای خود مشغول تدریس شده اند.

کمی به حیاط مدرسه رفتیم و فضای فیزیکی مدرسه را بررسی کردم و نوشته های روی دیوار مدرسه را یادداشت کردم

از یکشنبه ها متنفر است

یکشنبه ساعت ۸ صبح ۲۱ آذر

در دفتر نشسته بودیم که یکی از والدین دانش آموز کلاس هفتم با مدیر مدرسه تماس گرفت و به مدیر گفت :

« فرزند من به مدرسه نیامده، برای اینکه درس عربی و زبان را دوست ندارد. او می‌گوید درس عربی و زبان سخت هستند کلاً از یکشنبه ها متنفر است و دوست ندارد به مدرسه بیاید. قبل از اینکه به سرکار بروم با او صحبت کردم و قرار شد که لباس و وسایلش را جمع کند و به مدرسه بیاید، اما اکنون خواهرش تماس گرفته و گفته که از آمدن به مدرسه سر باز زده و سردرد و دل درد را بهانه کرده و خوابیده است.»

آن دانش آموز علیرضا بود من او را میشناختم.

مادر او به مدیر گفت: شاید معلم این درس ها خوب و کامل توضیح نمی دهند یا دانش آموزان را در این درس اذیت می کنند که فرزند من دوست ندارد به مدرسه بیاید لطفاً بررسی کنید.

مدیر جواب داد: اگر این طور بود دانش آموزان دیگر نیز نمی آمدند. اما فقط فرزند شماست که اکثراً یکشنبه ها غایب است.

مادر علیرضا از آقای حسینی خواست تا با خانه تماس بگیرد و از او بخواهد به مدرسه بیاید.

آقای حسینی گفت: راستش این کار وظیفه من نیست و شما باید پسران را راضی کنی که به مدرسه بیایند.

مادر علیرضا گفت: هر چقدر با او صحبت کردم راضی نشد گفتم به شما بگویم تا او را راضی کنید به مدرسه بیاید. با او تماس بگیرید و بگویید مادر شما اطلاع داده که شما مریض نیستید و عمداً در مدرسه و کلاس حاضر نمیشوید. او را به آمدن به مدرسه وادار کنید و وقتی آمد حتماً به او تذکر دهید.

آقای مدیر قبول کرد و تماس گرفت دفعه اول پاسخگو نبود. دفعه دوم که آقای حسینی تماس گرفت خواهر علیرضا برداشت و و گوشی را به علیرضا داد علیرضا باز سردرد و دل درد را بهانه کرد. آقای حسینی بهانه او را نپذیرفت و گفت باید حتماً به مدرسه بیاید. زنگ تفریح که خورد آقای کوچکی دبیر فارسی در دفتر نیز این نکته را بیان کرد که علیرضا اغلب یکشنبه در جلسات او غایب است. آقای حسینی نیز جریان را برای او تعریف کرد و گفت که اغلب یکشنبه ها نمی آید. همچنین مادر او تماس گرفته است تصمیم بر آن شد که چنانچه علیرضا به مدرسه آمد آقای حسینی مشکل او را بپرسد، با او صحبت کند و او را مجاب کند با توجه به اهمیت درس ها، یکشنبه ها به مدرسه بیاید. اما علیرضا آن روز هم به مدرسه نیامد.

به ضرر همه

۲۸ آذر

وقتی به مدرسه رسیدم و وارد سالن شدم بوی بدی به مشامم خورد. به دفتر رفتم علت بو را از مدیر پرسیدم. آقای حسینی جواب داد که یکی از دانش آموزان در کلاس هفتم قرص درون بخاری انداخته و باعث شده که کل محوطه را بوی بدی بردارد. آنها زنگ اول، زبان انگلیسی با آقای تمتاجی داشتند. این کار باعث شده بود که پنجره های کلاس را باز بگذارند.

آقای حسینی چند دانش آموز را آورده و از آنها پرسید که این کار کار کیست؟ اما در نهایت متوجه نشد که انداختن قرص در بخاری کار چه کسی بوده است به بچه های کلاس هفتم و همچنین بقیه کلاسها هشدار داد که اگر یک بار دیگر این کار را انجام دهند انضباط همه آنها را کم خواهد کرد. هنگامی که آقای تمناجی به دفتر آمد گفت: «از دست بچه های کلاس هفتم. فکر کنم سرماخوردم. مجبور بودیم بخاری را خاموش کنیم تا دیگر بو منتشر نشود از طرفی برای از بین بردن بویی که در کلاس پیچیده بود مجبور بودیم پنجره ها را باز نگه داریم. آخر این چه کاری است که می کنند؟» آقای حسینی گفت: من عامل این کار را پیدا می کنم و به او تذکر می دهم. گویا قبلاً هم یکی از بچه های کلاس نهم این کار را انجام داده بود آقای حسینی چند دانش آموز که با آنها مشکوک بود را به دفتر آورد و به آنها گفت از این به بعد هم خودشان این کار را انجام دهند و اگر دانش آموزی این کار را انجام داد بهمدیر اطلاع دهند.

نصیحت

به کلاس هفتم رفتم تا کمی با بچه ها صحبت کنم این کار را انجام ندهند. بچه ها گفتند که خود ما هم نمی دانیم چه کسی این کار را انجام داده احتمالاً کار بچه های کلاس دیگر باشد، وقتی که آمدیم گردی سفید رنگ روی بخاری بود و وقتی بخاری را روشن کردیم این بو منتشر شد.

در همین حین متوجه شدم که نیمکت های جدیدی برای دانش آموزان کلاس هفتم آورده اند آنها قبلاً روی صندلی مینشستند نیمکت ها فضای زیادی را اشغال کرده بود و به خاطر رعایت بهداشت در برابر کرونا دانش آموزان مجبور بودند هر کدام در یک نیمکت بنشینند. نیمکت ها تا نزدیکی میز معلم آمده بود و حتی یک نیمکت به میز معلم چسبیده بود. به دانش آموزان گفتم که روی میزها چیزی ننویسند برای آنها توضیح دادم که اینها اموال عمومی است و آسیب زدن و نوشتن یادگاری روی آنها کار درستی نیست.

وقتی به دفتر برگشتم با آقای حسینی پیشنهاد دادم که نسبت به حفظ میزها به دانش آموزان تذکر دهد و به دانش آموزان بگوید که هر کدام از آنها باید از میز خود نگهداری کنند و چنانچه آسیبی به میزهای هر کدام وارد شود، خود آن دانش آموز مسئولیت آن را بر عهده دارد

یکشنبه ۵ دی - آخرین جلسه کارورزی

در هر یکشنبه که آقای حلوچی می آمد سعی می کردم تا آنجا که ممکن است در انجام امور مدرسه با او کمک کنم.

این هفته آقای حلوچی برای نصب جالباسی ها آمده بود. جالباسی هایی که والدین یکی از دانش آموزان به مدرسه اهدا کرده. از طرفی کلاس دیتا هنوز آماده نشده بود تصمیم گرفتم که به مدیر برای آماده سازی

دیتا و سیستم آن کمک کنم. در نهایت سیستم دیتا نصب شد و مشکل صدای آن برطرف گردید. به دفتر برگشتیم زنگ پایان کلاس ها که خورد از معلم ها خداحافظی کردم و گفتم که انشاءالله جلسه آخری است که در خدمتشان بودم از آقای حسینی نیز تشکر کردم. امتحانات نوبت اول بچه ها هفته بعد شروع می‌شد و از طرفی برای تهیه گزارش کارورزی به زمان نیاز داشتم پس تصمیم گرفتم که یکشنبه هفته بعد که هفته قبل از امتحانات بود به جمع آوری گزارشات کارورزی بپردازم.

دوشنبه معلمی

در طول کارورزی همواره در زنگ های تفریح با دانش آموزان همراه میشدم. از طرفی بچه ها و اهالی روستا مرا می شناختند و می دانستند که در رشته دانشجو معلمی مشغول تحصیل هستم. دانش آموزان کلاس هفتم از آنجایی که تازه با درس عربی و زبان انگلیسی آشنا شده بودند در فهم آن مشکل داشتند. یک روز تلفنم زنگ خورد وقتی جواب دادم متوجه شدم که پدر یکی از دانش آموزان پشت خط است. او از من خواست برای فرزندش کلاس اضافه عربی بگذارم و گفت هر چقدر هزینه‌اش بشود تقبل می‌کنم. قبل از این هم چند تن از دانش آموزان از سختی درس عربی گفته بودند و می خواستند که یک کلاس اضافه برای آنها بگذارم.

به پدر آن دانش آموز گفتم که اگر سایر بچه های کلاس مایل باشند یک روز کلاس اضافه برای همه آنها خواهیم گذاشت. بعد از پایان تماس با پسر خاله ام که در همان مدرسه و در پایه هفتم مشغول تحصیل است تماس گرفتم و به او گفتم که بررسی کند چه تعداد از دانش آموزان مایلند در کلاس اضافه عربی شرکت کنند؟ اگر تعداد زیادی از این دانش آموزان تمایل به برقراری کلاس اضافه داشته باشند با آقای حسینی مدیر مدرسه هماهنگ کنیم تا در طول هفته یا در ساعت کلاسی یا خارج از آن یک کلاس اضافه برای بچه ها برقرار کنیم.

روز دوشنبه بود که پسر خاله ام به خانه ما آمد و گفت که آقای حسینی می‌گوید دانش آموزان امروز ورزش دارند و از آن جایی که دبیر ورزش آنها نیامده است بیایید و با آنها عربی کار کنید. لباسم را پوشیدم و کیفم را برداشتم و به سمت مدرسه حرکت کردم به مدرسه که رسیدم تعدادی از دانش آموزان کلاس هفتم مشغول بازی بودند. آقای حسینی آنها را به داخل کلاس فراخواند و با آنها گفت آقای نراقی آمده است تا برای شما کلاس اضافه عربی بگذارند. هر کس که میخواهد عربی یاد بگیرد و یا سوال و اشکال و ابهامی دارد در کلاس بماند و هر کس که می‌خواهد ورزش کند به حیاط برود ۱۰ نفر از دانش آموزان در کلاس ماندند. از اول کتاب شروع کردم و مباحثی را که به آنها آموزش داده بودند را مجدداً تدریس کردم. در فرایند تدریس از مشارکت بچه‌ها استفاده کردم و خواستم آنچه تا کنون یاد گرفته‌اند بیان کنند همچنین در بحث اسمهای اشاره از بچه‌ها خواستم تا به صورت نمایش آن را یاد بگیرند: بچه‌ها توجه کنید

یک نفر دانش آموز در نزدیک بایستد اگر پسر باشد- هذا

اگر دختر باشد -هذه

دو نفر دانش آموز در نزدیک بایستد. اگر پسر باشند -هذان

اگر دختر باشند -هاتان

و...

سعی کردم کلاس را با شوخی و مزاح از یک دستی و خشکی در بیاورم تا حدودی موفق بودم

پس از پایان کلاس دانش آموزان از آنچه که یاد گرفته بودند ابراز رضایت و خرسندی داشتند و از من خواستند تا دوباره در صورت امکان برای آنها دوباره کلاس آموزش عربی بگذارم از آنها خواستم تا کلمات عربی را کامل بخوانند و حفظ کنند و در خانه دائم تمرین کنند چرا که عربی درس شیرینی است. در پایان از آنها خواستم که کمتر بازیگوشی کنند و و انضباط مدرسه را رعایت کنند چرا که دیگر بچه نیستند و بزرگ شده اند و همه از آنها انتظار رفتار خوب و شایسته دارند.

سخن پایانی:

عارفان علم عاشق می شوند

بهترین مردم معلم می شوند

عشق با دانش متمم می شود

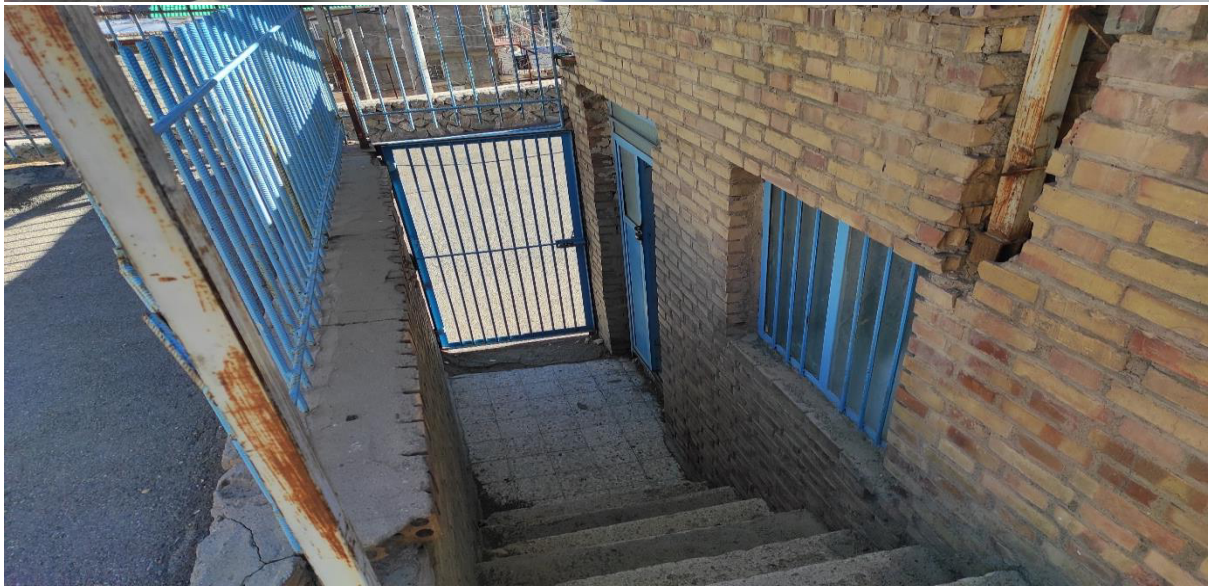
هر که عاشق شد معلم می شود

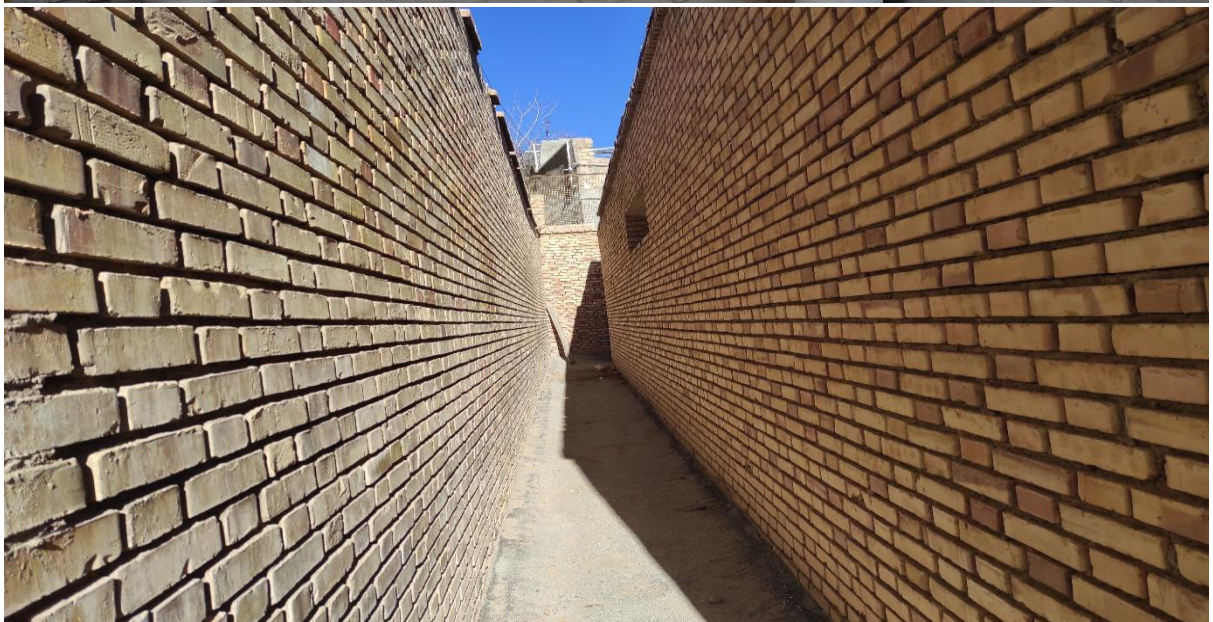


«به امید موفقیت همه دانشجویان دانشگاه فرهنگیان»

گزارش تصویری











پایان